

مروری بر کتاب «علی از زبان علی» اثر محمد محمدیان

سایه به سایه امیر (ع)

زینب آزاد
روزنامه‌نگار

حرف از امیرالمومنین (ع) که به میان بیاید، سراپا گوش می‌شویم، بغض نخراشیده‌ای گلویمان را جنگ می‌زند و آه و حسرت است که به پهنای صورتمان شر می‌خورد. پای سفره علی (ع) نشستن و از علی (ع) خواندن هنر می‌خواهد. وصفش چنان دشوار که در کلمات نگنجد و مهرش چنان وسیع که ظرفیت آدمی توان درک آن را ندارد. علی (ع) را باید از زبان علی (ع) خواند، باید از زبان علی (ع) شنید. او که قرآن ناطق بوده و در حقانیتش هیچ جای شک و شبهه نیست. علی (ع) را باید نوشید و نوشاند.

حجت الاسلام محمد محمدیان تلاش کرده است تا با استناد به مدارک موجود در مستندات شیعه و سنی اعم از تاریخی - روایی و تفسیری، چهره واقعی اول مظلوم عالم را به مخاطبان بشناساند. او پس از جمع‌آوری مطالب و گردآوری آنها به این نتیجه رسید که بهترین شیوه برای رساندن صدای مظلومیت او، بیان این امور از زبان خود اوست. این کتاب ترجمه و گزیده‌ای از مجموعه هفت جلدی «حیاه امیرالمؤمنین (ع) عن لسانه» است که در هفت عنوان متفاوت: عصر نبی اکرم (ص)، عصر خلفا، پذیرش خلافت، جنگ جمل، جنگ صفین، جنگ نهروان و شهادت امام (ع) تدوین شده، اما آن مجموعه به دلیل مبسوط بودن و همچنین عربی بودن برای عموم قابل استفاده نیست.

می‌توان گفت دور بودن از پیچیدگی‌های تاریخی و همچنین پاسخ به برخی از مهم‌ترین شبهات زندگی امیرالمؤمنین (ع) از نقاط قوت این کتاب به حساب می‌آید.

در ده فصل مجزا با اول مظلوم عالم همراه می‌شویم و پای سخنان گرانبهایش می‌نشینیم. از ولادتش در مکه می‌گوید، از نخستین مومن به رسول خدا (ص) بودنش که خاطراتی از مکه را تداعی می‌کند. این اثر مخاطبان را تا مدینه همراه

پیامبر (ص) راهی می‌کند. از ازدواجش با دردانه عالم، با شوق سخن به میان می‌آورد. در بدر، نخستین جنگاوری‌اش را به رخ تاریخ می‌کشد و با احد خاطره بازی می‌کند. از فتح خیبر و خندق و غدیر سخن می‌گوید. اینجا همان آغاز بزرگ‌ترین ظلم در تاریخ خلقت است. سقیفه! همان جا که می‌گوید «هنگامی که غسل رسول خدا (ص) به پایان رسید و بدن آن حضرت را با کفن پوشاندم، لحظه وداع و آخرین دیدار فرارسید. کفن را از چهره مبارکش کنار زدم و دردهای دلم را با او این گونه در میان گذاشتم...» (ص ۶۸) و در کنار مضجع شریف پیامبر (ص) این چنین بغض را می‌بلعد: «صبر و شکیبایی نیکوست، جز در غم از دست دادن تو، بی‌تابی و ناشکیبایی نکوهیده است، مگر در اندوه فقدان تو و هر مصیبتی در مقایسه با آن ناچیز خواهد بود.» (ص ۶۹)

در این برهه از تاریخ مسیر خلافت به کلی منحرف می‌شود و در نهایت بی‌پاوری پس از پیامبر (ص) به محاجه با برخی صحابه می‌پردازد. بعد از ماجرای غم بارفدک، در غم زهرای اطهر (س) خار در چشم و استخوان در گلو مجبور به سکوت می‌شود. شاهد غصب خلافت است و می‌داند که اینها نقشه‌ها در سر می‌پروراند.

شانه خالی می‌کند از خلافت، دلش رضا نمی‌دهد به این کم‌لطفی‌ها، «وقتی اصرار مردم از حد گذشت و چاره‌ای جز پذیرش نداشتیم، به آنها گفتم: «حال که جز بیعت با من به چیز دیگری راضی نیستید و من نیز چاره‌ای ندارم جز پذیرش درخواست شما؛ پس به مسجد می‌رویم و بیعت با حضور همه مردم و رضای مسلمانان انجام می‌گیرد. آنجا هرکس خواست با من بیعت کند» (ص ۱۵۶) و درست همین جا! باشکوه‌ترین بیعت تاریخ رقم خورد.

«در جریان اولین تقسیم بیت المال، طلحه و زبیر دریافتند که از دادن امتیازات خاص خبری نیست. لذا فکر دیگری کردند و سراغ من آمدند و از محرومیت‌هایشان در دوران عثمان

گفتند...» (ص ۱۸۱) این آغاز عهدشکنی آنها بود. پس از این، فتنه‌ها پشت سرهم آغاز شد. حرکت این دو و عایشه به سمت بصره، فتنه ناکثین و مخالفت‌های ابوموسی اشعری بخش کوچکی از اینها بود.

پس از پیروزی در جنگ جمل و رفتار با اسرا «هنگام تقسیم غنائم مشکلی پیش آمد. جمعی از لشکریان من قصد داشتند زنان و فرزندان و اموال کشتگان لشکر جمل را به غنیمت گیرند، ولی من در پاسخ به آنها گفتم: هیچ راهی برای غنیمت گرفتن این زنان و فرزندان نیست. آنان در سرزمین اسلام بوده‌اند و مسلمان هستند، ما فقط با کسانی جنگ کردیم که با ما اقدام کردند و بر ما ستم روا داشتند...» (ص ۲۳۳)

اولین گام در برخورد با معاویه در مدینه برداشته و در کوفه با او برخورد شد. رفت و آمد و کشمکش با معاویه ادامه پیدا کرد. کار از نصیحت گذشته بود. معاویه خود را برای نبرد آماده کرده بود. «هنگامی که خبر آمادگی معاویه برای جنگ را دریافت کردم، به مردم گفتم: «... آنان با رومیان پیمان بسته‌اند که براساس آن، اگر شما بر لشکریان معاویه پیروز شوید، آنان از مردم روم یاری طلبند و به سرزمین آنان بروند و اگر آنان بر شما پیروز شوند، نهایت کارتان مرگ است و فقط به سوی خدا می‌توانید بگریزید...» (ص ۲۳۹)

حوادث پشت سرهم رخ می‌داد و مسلمانان را می‌آزرد. فتنه پشت فتنه، جنگ پشت جنگ تا آنجایی که قرآن‌ها بر نیزه شدند، مالک اشتر نخعی را از میدان جنگ بازگردانند، بالا جبار ابوموسی اشعری را انتخاب کردند و معاهده حکمیت را نوشتند و از بطن حکمیت، خوارج را متولد کردند. اما امام (ع) نرم‌خویی را با خوارج انتخاب کرد. در نبرد با آنها درنگ کرد و در نهایت پیروز میدان نهروان شد، «بعد از پایان جنگ از یارانم خواستم که مجروحان خوارج را شناسایی کنند. چهارصد مجروح شناسایی شد. دستور دادم آنها را به عشایر و قبایلشان تحویل دهند...» (ص ۵۰۳)

مردم برای جنگ با معاویه بسیج شدند، اما سستی ورزیدند که این امر سبب شد «خطبه تهدید آمیزی برای مردم کوفه ایراد کردم که موثر افتاد و آنها را آماده عزیمت به میدان جنگ کرد... به خدا سوگند اگر همگی به همراه من برای جنگ با دشمن حرکت نکنید و با دشمن نبرد نکنید، تا خداوند که بهترین حکم‌کنندگان است بین ما و آنان داوری کند، حتما شما را نفرین خواهم کرد و از خداوند برای شما عذاب خواهم خواست.» (ص ۵۷۷)

نویسنده در فصل الخطاب این کتاب از دوران شهادت مولا سخن به میانه می‌آورد، از شوق وصال به محبوب و از وعده صادق پیامبر (ص). امام (ع) حتی مردم را هم مطلع می‌کند و به فرزندان خود می‌گوید: «در دهه آخرین ماه پدر خویش را از دست خواهید داد.» (ص ۵۸۷) و باز می‌گوید و آتش برافروخته به قلب شیعیان و محبینش می‌زند: در حالی که دست به محاسن خویش می‌کشد «چقدر زیبا می‌شوی، هنگامی که روز جمعه با خون رنگین می‌شوی!» (ص ۵۸۷)

پدر مهربان بشریت حتی وصیت به مدارا با دشمن خویش می‌کند و از احوالش جویا می‌شود. مولا در شب ۲۱ ماه رمضان سال ۴۰ هجری قمری شیعیان خود را یتیم کرد و رستگار شد. آری! تاریخ تکرار می‌شود آن قدر هم تکرار می‌شود و مردم عبرت نمی‌گیرند، تا شاید بر آنهت تاریخ هیچ خدشه‌ای وارد نشود؛ چیزی شبیه این روزها... ۲



دور بودن از پیچیدگی‌های تاریخی و همچنین پاسخ به برخی از مهم‌ترین شبهات زندگی امیرالمؤمنین (ع) از نقاط قوت کتاب «حیاه امیرالمؤمنین (ع) عن لسانه» به حساب می‌آید و در ۱۰ فصل زندگی و حیات حضرت علی (ع) را بررسی می‌کند